

## بحثی در رابطه با توابین

شهاب

وقتی ایمیل رفقای "گفتگوهای زندان" در رابطه با موضوع توابین را دیدم خوشحال شدم و تصمیم گرفتم که من هم به سهم خودم در این بحث شرکت کنم.

به نظر من موضوع بریده‌ها یا به اصطلاح توابین (البته هر کدام از اینها معنی خاص خود را دارند و من ترجیح می‌دهم از کلمه بریده استفاده کنم) پدیده‌هایی هستند که در جنگها، انقلابات، درگیریهای داخلی و شرایط بحرانی به وجود می‌آیند. یعنی اگر ما بخواهیم نقدی بر این مقوله بزنیم باید حتماً نقدی از شرایط جامعه و آشکال مبارزه در آن را داشته باشیم. من در رابطه با کشور خودمان از چند مشخصه اسم می‌برم.

۱- شرایط مبارزه مردم با حکومت در سالهای بعد از انقلاب

۲- سطح آگاهی و آمادگی نیروهای انقلابی

۳- تاثیر و خصوصیات ویژه افراد در تحولات

من به طور خلاصه اشاره ای به موارد بالا خواهم کرد و اساساً می‌پردازم به اصل سؤال یعنی بریده‌های زندان.

۱- از آنجایی که در جوامع نوع فاشیستی و دیکتاتوری سرکوب بسیار خشن و سهمگین است، مبارزه مردم اصولاً منطقی تلافی جویانه و نسبتاً خشن پیدا خواهد کرد و آنهاً بستگی به توازن قوا، گاهی واکنشی و گاهی منفعلانه خواهد بود و روال مبارزه بعضاً با منطق تحمیلی خشونت - خودش را تنظیم خواهد کرد. با یک نگاه به کشور های بحرانی و حکومت های دیکتاتوری می بینیم تمام مبارزات مردم اصولاً از این قاعده برخوردارند. متأسفانه کشور ما هم شامل همین قانون بوده و هست. بعد از دیکتاتوری پهلوی، نظام فاشیست اسلامی بر مردم حکومتش را تحمیل کرده و درست مقابل خواسته های بر حق مردم قد کشید و حتی فراتر از این، سعی در تحمیل قوانین پوسیده و ارتجاعی خود بر جامعه کرد. و به چشم خود دیدیم که چگونه جنبش های بر آمده از مردم در مقابله با حاکمان تحمیلی با آهنگی نسبتاً پر شتاب شکل گرفتند و این مقابله در تمام ۲۷ سال گذشته ادامه یافته و اکنون دامنه ای به راستی توده ای پیدا کرده است.

من سخن ام عموماً مربوط به اوایل انقلاب است که همین جوانان پر شور بدون فرصت کافی برای تجربه کردن، مطالعه و آگاهی لازم از مبارزه، با رژیم خون آشامی مواجه شدند که بدون ذره ای رحم و با شقاوت تمام شروع به سرکوب کرد و آن طبیعتاً هزینه بسیار سنگینی را به ما تحمیل

کرد. در واقع زندان هم بخشی از ادامه مبارزه در جامعه بود که در دل خود مبارزه جویی ها ، بریدن ها ، انفعالات و عوارض جانبی دیگری را به بار آورد.

۲- حتما یادمان هست که در سالهای ۶۰ به بعد وضع زندان چگونه بود. هر شب پشت بند ها صدای رگبار مسلسل ها و بعد صدای تیر های خلاص! آیا همه آنها که بیش از هزاران هزار انسان بیگناه بودند واقعا با دانش کافی و آمادگی لازم وارد میدانی با ان ابعاد خشونت شده بودند! چقدر انسان های عزیز در این جنگ نابرابر جان شیرین شان را از دست دادند. متاسفانه آن وحشی گری نه تنها به کشتار ختم نشد ، بلکه در ادامه شمارقابل ملاحظه ای افراد بریده، سر خورده و روانی بجای گذاشت. برای روشن شدن نکته مورد نظرم مثالی می آورم:

زندان اوین :بند آموزشگاه، دارای ۲ ردیف بلوک بود که هر ردیف ۳ طبقه داشت و به هر کدام از این طبقات ، بند یا سالن گفته می شد. بند ها از پایین به ترتیب ۱ و ۲ در طبقه هم کف بودند و ۳ و ۴ در وسط و ۵ و ۶ در بالا قرار داشتند. بند ۱ معمولا برای موارد موقت استفاده می شد که شامل بریده و نبریده بود بند ۳ و ۵ زندانیان سر موضع ( آنهایی که همچنان مخالف رژیم بودند) و بند ۶ منفعلین بودند. بند ۶ و ۷ عموما تواب بودند. ضمنا هر بند حدود ۳۰۰ نفر را در خود جای داده بود. نتیجه تاسفبار و قابل ملاحظه اینکه حدود نصف زندانیان در بند بریده ها قرار داشتند! و از آن بدتر تعداد قابل توجهی از رهبران جریانات ، در بین بریده ها وجود داشتند. چون بحث ما عمدتا بریده ها هستند من بیشتر در مورد آنها توضیح می دهم.

### الف: خائنین و توابین تیر

ب: بریده های فعال

ج: بریده های منفعل

خائنین و توابین تیر: به آن گروه از بریده ها گفته می شد که کاملا و در بست خود را در اختیار رژیم قرار داده بودند و از هیچ کاری ، شکار زندانی ، شکنجه زندانی ، جاسوسی و سر آخر حتی شرکت در میدان تیر باران و تیر خلاص زدن به سر همزمان سابق خود کوتاهی نمیکردند از آنها برای کار های مهم نظیر بازجویی استفاده می شد و کمتر در بند ها و رو در رو با زندانیان بودند.

بریده های فعال : به کسانی اطلاق می شد که بیشترین آن ها عموما در درگیریهای روزانه با زندانیان شرکت فعال داشتند و کنترل بند ها اساسا توسط آنها انجام می شد. آنها در ضرب و شتم و فشار آوردن بر زندانی کاسه داغتر از آتش بودند. اصولا جو زندان را بسیار سنگین و غیر قابل تحمل کرده و نفس کشیدن بدون در گیری با آنها تقریبا غیر ممکن بود. خیلی از آن ها در کارهای خدماتی و اقتصادی زندان نیز شرکت داشتند و بویژه بخش مهمی از سلول های انفرادی معروف به **آسایشگاه** توسط این گروه ساخته شد.

بریده های منفعل : این گروه از زندانیان که تا سالهای ۶۴ و ۶۵ عمدتاً با بقیه زندانیان مشترکاً در اتاقهای در بسته زندگی می کردند یکی از عوامل بی ثباتی و بی اعتمادی در زندان ها بودند. ظاهراً آنها سر به زیر داشتند و از هر گونه وارد شدن در سیاست پرهیز میکردند! ولی چون به شرایط زندان ، یعنی فضای ایدئولوژیک آن تن در داده بودند ، موضع شان تماماً به نفع رژیم تمام می شد. این افراد بعلت های مختلف از جمله: ضعف در بازجویی ، ضعف شخصیتی ، فرصت طلبی و احساس از دست دادن گذشته خود( در رابطه با گروهی که به آن تعلق داشتند ) و البته بخشا پرونده های سبک ( که می خواستند دست از پا خطا نکنند تا هر چه زود تر آزاد شوند) ،...وضعیتی بسیار متزلزل به وجود می آوردند. آنها معمولاً در اجرای فرائض دینی تحمیلی و رعایت قوانین زور گویانه زندان بسیار اصرار داشتند و جو روانی ناشی از نوع رابطه آنها با پاسداران در دامن زدن به بدبینی ها نقش داشت. طبیعتاً از آن جایی که هر زندانی برای زندگی طولانی در یک اتاق در بسته ، نیاز به رابطه گرفتن و اعتماد سازی داشت ، آنها بنا به روحیه ضعیفی که داشتند با جو و شرایط زندان تغییر کرده و در مغشوش کردن فضای اعتماد تأثیر بد می گذاشتند. زمانیکه جو زندان آرام بود و فشار ها کمتر می شد، می دیدیم که موضع گیری آنها عوض شده و حتی به رژیم هم معترض می شدند! از طرفی رابطه های دوستی و عاطفی هم با بقیه زندانیان هم بیشتر می شد ولی به محض خراب شدن جو تمام اعتماد ها به باد می رفت و گاهی موضوعات کاملاً خصوصی که در حیطه مسائل عاطفی و انسانی برای کسی نقل شده بود گزارشش از کشوی بازجو در میآمد حال تو بودی و یک بازجوی دیو صفت که نقطه ضعف عاطفی تو را هم در دست داشت. در این جو نامتعادل خیلی ها قاطی میکردند و به جمع بریده ها اضافه می شد و این حقیقت تلخ وجود داشت که بخشی از بریده ها نه زیر فشار بازجویی ها بلکه در جو زندان می پریدند.

جنبه دیگر قضیه این بود که همیشه عده ای از زندانیان سر موضع و با گذشت، برای بهبود روحیه و کمک به این جماعت از خود مایه می گذاشتند و به آنها می رسیدند که همین کار بعد ها پرونده ای می شد و تمام گزارش این گونه تلاش های انسانی به عنوان فعالیت تشکیلاتی! یا رواج افکار کمونیستی در اختیار دادگاههای داخلی قرار میگرفت. بنظر من یکی از موقعیت های بسیار بد در روند زندان همین شرایط عدم اعتماد و بدبینی بود که عموماً بریده های منفعل برای خود و دیگران به وجود میآوردند. ضمناً آنها در کارهای بازسازی زندان و کارگاههای تولیدی اقتصادی نقشی فعال داشتند و از جاسوسی و گزارش دهی نیز کوتاهی نمیکردند. البته من همه آنها را در یک موقعیت قرار نمیدهم در میان آنها هم کسانی بودند که جاسوسی و دیگر آزاری نمیکردند و یا کسانی بودند که بخاطر رو نشدن پرونده یا اسم واقعی شان در میان آنها قرار داشتند

### ۳- تاثیر و خصوصیات ویژه افراد در تحولات زندان

در این نوشته امکان بررسی همه جانبه روان شناسی این مقوله نیست ولی اشاره ای به بعضی تجربه های زندان ، بویژه در رابطه با بریده ها میتواند روشنگر باشد.

سال ۵۷ سال شور انقلابی و پیوستن مردم آزادی خواه و آرمان طلب به قبله های معبود بود. هر کس با هر انگیزه ای می توانست نیازهایش را زیر لوای مبارزه طلبی جریان های سیاسی مختلف ، از جریان های انقلابی گرفته تا جریان های ضد انقلابی ، ارضاء بکند. جوانی که می خواست از حقوق مردمش دفاع کند تا جوانی که به کردستان و جبهه جنوب فرستاده می شد. آنچه مشترک بود شور بود و آنچه مشترک نبود آگاهی انقلابی و انسانی بود. فعالی که می خواست از منافع مردمش دفاع کند با فعالی که بخشا منافع شخصی اش را دنبال میکرد در هم آمیخته بودند. آنقدر پتک های مبارزه بر سر ها کوبیده نشده بود که مبارزان مردمی را از فعالان جریان های ارتجاعی جدا کند. آنکه برای هدفش میدانست چه راه پر فراز و نشیبی را باید طی کند با آنکه فکر میکرد همه چیز آنطور که او میخواهد یا جو نشان میدهد به پیش میرود ، درهم آمیخته بودند. هنوز ریشه ها در خاک آنقدر محکم نبود که تاب همه تند باد های حوادث را بیاورد که توفان سهمگین سرکوب آنهم در ابعادی که در تاریخ کم نظیر بود اتفاق افتاد. جنبش روحانیت شیعه که تازه از تاریخ پر سازش و کینه اش سر بر آورده بود بعد از صد ها سال به موقعیتی دست پیدا کرده که حاضر بود برای حفظ آن تمام کشور را به آتش بکشد. و طبیعی بود که مقاومت در برابر چنین رژیم همان طور بشود که بر مردم ما در این سالها رفت و میرود. بخشی از این کشمکشهای خونین و غیر انسانی در آن سالها ، در زندانها اتفاق افتاد.

در آن سالها ما کسانی را دیدیم که نا خواسته وارد زندان شدند و در نیمه راه متوجه شدند - راهی که میروند راه آنها نیست! و چون امکان برگشتی ساده وجود نداشت - گروهی متأسفانه گرفتار تیغ جلادان شدند و آنها هم که زنده ماندند بخشا تاوان سنگین اعتراف های کذایی ، مصاحبه ها و تضمین های سنگین را متقبل شدند و بدبختانه بیشترین تلفات اولیه زندان و عمدتا بریده های اولیه هم جزء همین گروه بودند و حتی عده ای را هم داشتیم که از بازجویی ها سر بلند بیرون آمدند و خطر مرگ را هم پشت سر گذاشتند ولی در برابر فشار های ایدئولوژیک و شستشوی مغزی ناشی از جو داخلی زندان دچار تردید ها ، انفعال ها و ضعف های دیگر شدند. موضوع نماز خواندن در زندان و مصاحبه های کذایی که همگی میدیدیم آن هم در آن ابعاد بی دلیل نبود.

لازم به ذکر است که در مقابل جوانان کم سنی را داشتیم که از جان شیرین شان براحتی می گذشتند و یا شرایط فوق العاده سنگین زندان را سالها با سربلندی پشت سر گذاشتند و یا مادران و پدرانی که حتی به قیمت خون جگر گوشگان شان حاضر به همکاری نشدند. آن انسانهای شریف جایگاه والای خاص خود را دارند. ما می دانیم که جو ناشی از اعدامها ، شکنجه ها و فشارهای روانی آنقدر سنگین بود که تاب آوردن عموماً عوارضی بس درد ناک داشت و آنهايي که همه

این مراحل را با سر بلندی گذرانند و جان سالم بدر بردند به این معنی نیست که از عوارض آن مصون ماندند و در حال حاضر هیچ آثاری از زخم های ناشی از آن دوره را با خود حمل نمیکنند. و نیز میدانیم که متاسفانه عده ای برای تمام عمر تعادل روانی خود را از دست دادند. آنها ناگزیر بودند برای فعالیتهای انسانی، گذشتهها و فداکاریها و اعتماد سازیها جهت ایجاد یک فضای نسبتاً سالم عوارضی بس سنگین پردازند و این در حالی بود که منفعلین مردد همیشه این مرزها را بهم میریختند. و گاهی فضا آنقدر گل آلود بود که تشخیص مرزها، زندانی را با دشواری مواجهه میکرد. مثالی هست که گفته می شود مبارزه مانند قطاری ست که در مسیر خود آدمها را پیاده و سوار میکند. بنظر من زندان این ویژگی را نداشت. اگر سوار می شدی باید تا به آخر میرفتی. چرا که پیاده شدن عوارضش نقطه مقابل سوار شدن بود. حال در این فضا شخصیت های ضعیف، آدمهای خودخواه و مردد با خصلتهای منفی و هر آنچه که باعث رنج و دردسر دیگران بودند می توانست در امر پیشبرد هدف های رژیم برای قربانی گرفتن بیشتر کمک کند. و بالعکس مقاومتهای دلیرانه روحیه دادن ها و تلاشهای جمعی که همگی مواردی از آنها را دیده یا شنیده ایم در دوام آوردن و مقاومت زندان بسیار مؤثر بود. ولی همه داستان به اینجا ختم نمی شود چرا که باز کردن تمامی ابعاد زندان، ضعف ها و قوت ها و بررسی جامعه شناسانه و روان شناسانه آن کاریست مفصل و کار شناسانه که طبیعتاً همت تمامی عزیزان زندانی و غیر زندانی را می طلبد.